

تحقیقات جغرافیائی، سال ۲۲، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۶)؛ جلال‌الدین محمد منجم یزدی، تاریخ عباسی، یا، روزنامه ملاحظه، چاپ سیف‌الله وحیدنیا، تهران ۱۳۶۶ ش؛ محمد مهیار، فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان، اصفهان ۱۳۸۲-۱۳۸۷ ش؛ همو، «گاوخانی (گاو خونی) و زاینده‌رود»، فرهنگ اصفهان، ش ۲۰ (تابستان ۱۳۸۰)؛ نقشه عمومی استان اصفهان، مقیاس ۱:۶۵۰'۰۰۰، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۸۱ ش؛ نقشه ناهمواریها و حوضه رودخانه‌های ایران، مقیاس ۱:۴'۰۰۰'۰۰۰، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۷۷ ش؛ غلامرضا وهرام، «جغرافیای تاریخی زاینده‌رود»، فصلنامه تحقیقات جغرافیائی، سال ۵، ش ۲ (تابستان ۱۳۶۹)؛ لطف‌الله هنرفر، «زاینده‌رود در گذرگاه تاریخ»، هنر و مردم، ش ۱۸۷ (اردیبهشت ۱۳۵۷)؛ یاقوت حَمَوی؛

Willem M. Floor, *The Afghan occupation of Safavid Persia: 1721-1729*, Paris 1998; Jean-Baptiste Tavernier, *Les six voyages de Turquie et de Perse*, introduction et notes de Stéphane Yerasimos, Paris 1981.

/ سیروس شفق و گروه جغرافیا /

زبَاء بنت عمرو، ملکه مشهور تدمر* در سده سوم میلادی. مورخان مسلمان وی را زبَاء / زبای، زینب یا زنبویا، دختر عمرو بن ظرب بن حسان بن اذینة بن سمیع بن هَوَتر / هوبر عملیقی / عملقی / عمیلیقی، معرفی کرده‌اند (ابن حبیب، ص ۳۰؛ طبری، ج ۱، ص ۶۱۸-۶۱۷؛ ابن حاکم، ج ۲، ص ۹۰). زبَاء به نامهای دیگر چون نائله (طبری، ج ۱، ص ۶۱۸)، مَیسون (فیروزآبادی، ذیل «میس»)، فارَعَه (ابن ثباته، ص ۸۴)، بارَعَه، نَابِلَه (زبیدی، ذیل «الزبَاء») و هند (جاحظ، ص ۲۳۷) نیز نامیده شده‌است.

بیشترین اطلاعات مورخان از زبَاء درباره دوره حکومت وی و انتقام‌گرفتن از قاتل پدرش است. جذیمة‌الابرش* (یا وَضاح) بن مالک بن فَهْم تَنُوخی، نخستین پادشاه عرب عراق، که در بادیة عراق میان حیره و انبار اقامت داشت، در جنگ با عمرو بن ظرب (حاکم شام و جزیره و پدر زبَاء) پیروز شد و عمرو را کشت. زبَاء پس از کشته شدن پدرش حکومت تدمر را به دست گرفت (ابن حبیب، ص ۲۹-۳۰؛ طبری، ج ۱، ص ۶۱۸؛ مسعودی، ج ۲، ص ۲۱۳). او پس از دستیابی به قدرت درصدد نبرد با جذیمة بود، ولی خواهرش او را از این کار منصرف کرد و وی را قانع ساخت که به جای جنگ از حيله و نیرنگ استفاده کند. زبَاء نامه‌ای برای جذیمة نوشت و او را به ازدواج و ملحق‌ساختن دو قلمرو زیر نظر جذیمة دعوت کرد (ابن حبیب، ص ۳۰-۳۱؛ طبری، ج ۱، ص ۶۱۸-۶۱۹). جذیمة به‌رغم نظر برخی مشاورانش، این پیشنهاد را پذیرفت و عازم تدمر شد

افشارفر، تهران ۱۳۸۰ ش؛ ایران. وزارت کشور. معاونت سیاسی. دفتر تقسیمات کشوری، عناصر و واحدهای تقسیمات کشوری ایران: تیر ۱۳۹۰، تهران ۱۳۹۰ ش؛ محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، چاپ محمد معین، تهران ۱۳۶۱ ش؛ محمدبن حسین بهاء‌الدین عاملی، طومار شیخ‌بهایی، چاپ کاظم سمیعی، اصفهان [۱۳۰۷ ش]؛ حسین‌بن محمدابراهیم تحویلدار، جغرافیای اصفهان، چاپ منوچهر ستوده، تهران ۱۳۴۲ ش؛ محمدحسن تجاوری انصاری، تاریخ اصفهان، چاپ جمشید مظاهری (سروشیار)، اصفهان ۱۳۷۸ ش؛ جعفری؛ علی جناب اصفهانی، اصفهان، چاپ محمدرضا ریاضی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ علی جواهرکلام، زنده‌رود، یا، جغرافیای تاریخی اصفهان و جلفا، تهران ۱۳۴۸ ش؛ حسن حسینی آثری، زاینده‌رود از سرچشمه تا مرداب، اصفهان ۱۳۷۹ ش؛ همو، «زاینده‌رود و اصفهان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیائی، سال ۱۸، ش ۳ (پاییز ۱۳۸۲)؛ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب؛ خیرگزاری آنا، ۱۳۹۳ ش.

Retrieved May 17, 2014, from <http://www.ana.ir/Home/Single/81151>;

خیرگزاری دانشجویان ایران «ایسنا»، ۱۳۹۲ ش.

Retrieved Dec.11, 2014, from <http://www.isna.ir/fa/news/92082716703>;

محمدحسین رامشت، علیرضا عباسی، و مجید منتظری، «تحول تاریخ طبیعی زاینده‌رود و شکل‌گیری مدنیت در حاشیه آن»، پژوهشهای جغرافیائی، ش ۳۶ (مهر ۱۳۷۸)؛ رزم‌آرا؛ بابک زمانی‌پور، «ویژگیهای طرح انتقال آب کوهرنگ (کارون) به زاینده‌رود در عصر صفوی»، فرهنگ بام ایران، ش ۱۲ و ۱۳ (زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱)؛ نیکولا سانسون، سفرنامه سانسون: وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی، ترجمه محمد مهیار، اصفهان ۱۳۷۷ ش؛ شریف نیوز، ۱۳۸۴ ش.

Retrieved Aug.30, 2014, from <http://sharifnews.com/print.php?6186>;

سیروس شفق، جغرافیای اصفهان، اصفهان ۱۳۸۱ ش؛ فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، تهران: سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱ ش -؛ بیژن فرهنگ، ترنم آب در گذر زمان: مروری بر سازه‌های آبی ایران زمین از گذشته‌های دور تا به امروز، تهران ۱۳۸۳ ش؛ همو، نگرشی بر سدهای ایران: گذشته، حال، آینده، تهران ۱۳۷۲ ش؛ نصرالله فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول، تهران ۱۳۶۴ ش؛ زکریابن محمد قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دارصادر، [بی‌تا]؛ انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران ۱۳۶۰ ش؛ پطرس دی سرکیس گیلانتز، سقوط اصفهان: گزارشهای گیلانتز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهیار، اصفهان ۱۳۷۱ ش؛ مُفَضَّل بن سعد ماقزوخی، کتاب محاسن اصفهان، چاپ جلال‌الدین حسینی طهرانی، تهران ۱۳۱۲ ش؛ محمد محمودیان، زاینده‌رود اصفهان، اصفهان ۱۳۴۸ ش؛ مقدسی؛ مجید منتظری، «شناسایی تحلیل روند خشکسالی‌های اقلیمی زیر حوضه‌های زاینده‌رود در نیم سده گذشته»، فصلنامه

أخبار النساء

في كتاب الأغاني

لأبي الفرج الأصفهاني

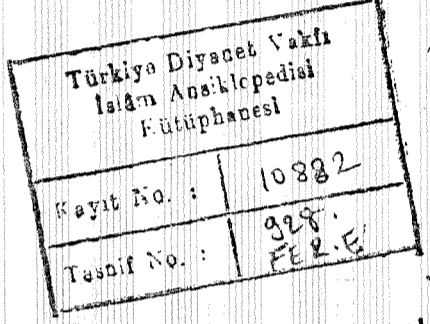
٥٣٥٦ - ٩١٧

تاريخ

Zebea Bint Amir

١٣٥-١٣٦

13 MAYIS 1991



جمع وشرح
عبدالله التميمي

مؤسسة الكتب الثقافية

إذا تمشي تقول ديبب أيم^(١) وإن جلست فدئمة بيت عبيد
فلو أشكو الذي أشكو إليها أحب دنوها وتحب نسائي
كأنني من تذكر أم بكر فلا وأبيك لا أنسالك حتى
تعرج ساعة ثم استقاما تُصان ولا تُرى إلا لماما
إلى حجر لراجعني الكلاما وتعتام^(٢) التناهي لي أعتاماما
جريح أسنة يشكو كلاما تجاوب هامتي في القبر هاما

الزبباء(*)

[هي بنت عمرو بن الظرب بن حسان بن أذينة بن السميذع: الملكة المشهورة في العصر الجاهلي. صاحبة تدمر وملكة الشام والجزيرة. يسميها الإفرنج Zenobie وأمها يونانية من ذرية كليوباترة ملكة مصر. كانت غزيرة المعارف، بديعة الجمال، مولعة بالصيد والقنص، تحسن أكثر اللغات الشائعة في عصرها، وكتبت تاريخاً للشرق. وليت تدمر (وكانت تابعة للرومان) بعد وفاة زوجها (والعرب تقول بعد مقتل أبيها) سنة ٢٦٧ م. ولم تلبث أن طردت الرومان وحاربتهم. فهزمت هيرقليوس القائد العام لجيش الأمبراطور غالينوس. واستقلت بالملك، فامتد حكمها من الفرات إلى بحر الروم ومن صحراء العرب إلى آسيا الصغرى واستولت على مصر مدة. أما قصتها وخاتمة أمرها فيرويها لنا صاحب «الأغاني» على الوجه التالي:]

كان جذيمة^(٣) من أفضل الملوك رأياً، وأبعدهم مُغاراً، وأشدّهم نكاية، وهو أول من

استجمع له الملك بأرض العراق، وكانت منازلها ما بين الأنبار وبقّة^(١) وهيبت^(٢) وغير التمر^(٣)، وأطراف البسر والقطقطانة^(٤) والحيرة، فقصد في جموعه عمرو بن الظرب بن حسان بن أذينة بن السميذع بن هوبر المامل، من عاملة العماليق، فجمع عمرو جموعاً ولقيه، فقتله جذيمة وفضّ جموعه، فانقلوا^(٥) وملكوا عليهم أبنته الزبباء، وكانت من أحزب الناس، فخافت أن تغزوها ملوك العرب فاتخذت لنفسها نفقاً في حصن كان لها على شاطئ الفرات، وسكرت^(٦) الفرات في وقت قلة الماء، وبنت أزجاً^(٧) من الأجر والكلس، متصلاً بذلك النفق، وجعلت نفقاً آخر في البرية متصلاً بمدينة لأختها، ثم أخرجت الماء عليه، فكانت إذا خافت عدواً دخلت النفق. فلما اجتمع لها أمرها واستحکم ملكها أجمعت على غزوها جذيمة نائرة بأبيها، فقالت لها أختها وكانت ذات رأي وحزم: إنك إن غزوت جذيمة فإنه أمرؤ له ما يصده، فإن ظفرت أصبت نارك، وإن ظفرك فلا بقية لك، والحرب سجال، ولا تدرين كيف تكون لك أم عليك، ولكن أبعني إليه فأعلميه أنك قد رغبت في أن تتزوجيه وتجمعي ملكك إلى ملكه، وسليه أن يجيبك إلى ذلك، لأنه إن أغتر ففعل ظفرت به بلا مخاطرة.

فكتبت الزبباء في ذلك إلى جذيمة تقول له: إنها قد رغبت في صلة بلدها ببلده، وإنها في ضعف من سلطانها، وقلة ضبط لملكها، وإنها لم تجد كفتاً غيره، وتسأله الإقبال عليها وجمع ملكها إلى ملكه. فلما وصل ذلك إليه استخفه وطمع فيه، فشاور أصحابه فكل صوب رأيه في قصدها وإجابتها، إلا قصير بن سعد بن عمرو بن جذيمة بن قيس بن هلال بن نمارة بن لخم، فقال: هذا رأي فاتر، وغدر حاضر، فإن كانت صداقة فلتقبل إليك وإلا فلا تمكنها من نفسك فتقع في حبالها وقد وترتها في أبيها. فلم يوافق جذيمة ما قال. وقال له:

(١) بقّة: اسم موضع قريب من الحيرة.

(٢) هيبت: بلدة على الفرات من نواحي بغداد فوق الأنبار.

(٣) عين التمر: بلدة قريبة من الأنبار غربي الكوفة افتتحها المسلمون في أيام أبي بكر على يد خالد بن الوليد سنة ١٢ للهجرة.

(٤) القطقطانة: اسم موضع قرب الكوفة.

(٥) انقلوا: انهزموا.

(٦) سكرت: سدت.

(٧) أزجاً: بيتاً.

(١) الأيم: الحية.

(٢) تعتام: تختار.

(٣) كانت العرب تزعم أن روح القتيل الذي لم يدرك بثأره تصير هامة (طائر) فتزقو عند قبره تقول: اسقوني اسقوني. فإذا أدرك بثأره طارت، وقد نفى الإسلام هذا الزعم.

(*) راجع الأغاني ج ١٥ ص ٣٠٦ وما بعدها

(٤) جذيمة: هو جذيمة بن مالك بن فهر بن غنم التنوخي القضاعي: ثالث ملوك الدولة التنوخية في العراق. جاهلي. عاش عمراً طويلاً، وهو أول من غزا بالجيوش المنظمة وأول من عملت له المجانيق للحرب من ملوك العرب.

وكان يقال له: «الوضاح» و«الأبرش» لبرص فيه. توفي نحو سنة ٣٦٦ ق. هـ.